

نظام واژه‌سازی در چارچوب نظریه نام‌نگری اشتکاور با نگاهی به زبان فارسی^۱

هما اسدی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

آزینا عباسی^۳

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

نینا حسینی کیونانی^۴

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

چکیده

این مقاله به معرفی نظام واژه‌سازی در چارچوب نظریه نام‌نگری اشتکاور می‌پردازد. نظریه نام‌نگری اشتکاور نظریه‌ای شناخت‌محور است که نیازهای نام‌گذاری جوامع زبانی را مدنظر قرار می‌دهد و بر نقش فعال و ظرفیت شناختی مبدع یا واژه‌ساز در خلق واژه تأکید می‌کند. هدف از نگارش این مقاله، توصیف نظام واژه‌سازی در چارچوب نظریه نام‌نگری اشتکاور است، ضمن آن که تلاش خواهد شد با ارائه نمونه‌هایی از واحدهای واژگانی زبان فارسی، مبانی این نظریه تبیین و ارزیابی شود. تحلیل داده‌ها نشان داد که با توجه به طرح‌واره نظریه نام‌نگری و وجود هفت سطح یعنی جامعه زبانی، واقعیت فرازبانی، سطح مفهومی، سطح معنایی، سطح نام‌نگری، سطح نام‌گیری و سطح واجی و همچنین با وجود پنج نوع واژه‌سازی مفروض در این نظریه می‌توان نظام‌های واژه‌سازی را توصیف و تبیین کرد.

کلیدواژه‌ها: نام‌گذاری، نظام واژه‌سازی، نظریه نام‌نگری، زبان فارسی، اشتکاور.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۱

hama_asadi68@yahoo.com

Á

Á

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۱

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول

aabbassi1379@yahoo.com

Á

Á

۳- پست الکترونیکی

nina.hosseini@student.alzahra.ac.ir

۴- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

بررسی نظام واژه‌سازی با رویکرد شناختی و از زاویه دید نام‌نگری چندان قابل توجه نبوده است. در دل همه نظریه‌های نام‌نگری^۵ یک واقعیت نهفته است و آن هم نام‌گذاری است. هنگامی که کاربران زبان با یک مفهوم جدید روبرو می‌شوند به دنبال یافتن نامی برای آن مفهوم هستند. از این روی، آنها جنبه‌های برجسته مفهوم را در ذهن تحلیل می‌کنند. در این زمان، کاربر زبان، هم از امکانات شناختی و هم از امکانات ساختاری بهره می‌برد تا تداعی‌های ذهنی خود درباره آن مفهوم را عینی کند. کاربر زبان هنگام مواجهه با پدیده‌های نو، یا از واژه موجود در زبان استفاده می‌کند یا از زبانی دیگر قرض می‌کند و یا یک واژه جدید می‌سازد.

نظام واژه‌سازی در زبان‌شناسی انگلیسی با تلاش‌های مارچاند^۶ (۱۹۶۰) به عنوان یک شاخه جدید مطرح شد (گرزگا^۷، ۲۰۰۲: ۵۶). پس از آن نظام واژه‌سازی در آثار کسانی مانند لیز^۸ (۱۹۶۰)، آدامز^۹ (۱۹۷۳)، هله^{۱۰} (۱۹۷۳)، لیبر^{۱۱} (۱۹۸۱)، کاستوفسکی^{۱۲} (۱۹۸۲)، هانسن^{۱۳} (۱۹۸۲)، بوئر^{۱۴} (۱۹۸۳) و اندرسون^{۱۵} (۱۹۹۲) گسترش یافت. به عقیده گرزگا (۲۰۰۲) جملگی آثار یادشده تنها تأکیدشان را بر جنبه‌های تحلیلی معطوف ساخته‌اند و به عوامل شناختی نپرداخته‌اند و حتی در آثار زبان‌شناسان زایشی مانند آرونوف^{۱۶} (۱۹۷۶) و چکندوف^{۱۷} (۱۹۷۵) نیز مفاهیم فرازبانی کم‌وبیش نادیده انگاشته شده است. نگاه شناختی و نام‌نگرانه به نظام واژه‌سازی با پژوهش‌های اشتکاور^{۱۸} (۱۹۹۸) و بلانک^{۱۹} (۱۹۹۷) آغاز می‌شود و در آثار دیرون^{۲۰} و ورسپور^{۲۱} (۱۹۹۸) و کنخ^{۲۲} (۲۰۰۱) نیز با تغییراتی ادامه می‌یابد.

5. onomasiological theory

6. H. Marchand

7. J. Grzega

8. R. Lees

9. V. Adams

10. M. Halle

11. R. Lieber

12. D. Kastovsky

13. B. Hansen

14. L. Bauer

15. S. Anderson

16. M. Aronoff

17. R. Jackendoff

18. P. Štekauer

19. A. Blank

20. R. Dirven

21. M. Verspoor

22. P. Koch

بلانک (۱۹۹۷) در پژوهش خود با اتخاذ چارچوب نام‌نگری به بررسی نظام واژه‌سازی می‌پردازد. در رویکرد شناختی بلانک، ابتدا کاربر زبان یک مفهوم را به عناصر مختلف تجزیه می‌کند و برجسته‌ترین عنصر مفهومی به عنوان یک پایه معنایی برای واژه‌سازی عمل می‌کند. در نظریه نام‌نگری، بلانک فرایند تبدیل، ترکیب و وندافزایی را مدنظر قرار می‌دهد اما او نیز مانند اشتکاور در نظریه خود نامی از فرایندهای ادغام، سرواژه‌سازی و کوتاه‌سازی نمی‌برد. در نظریه بلانک، واژه‌سازی بر اساس چهار اصل تقابل^{۲۳}، تشابه^{۲۴}، پیوستگی^{۲۵} و نسبت^{۲۶} صورت می‌گیرد.

دیرون و ورسپور (۱۹۹۸) در کتاب خود جنبه‌های جدیدی را نسبت به نظام واژه‌سازی ارائه می‌دهند. آنها در کتاب خود فرایندهای ترکیب، اشتقاق، تبدیل و کوتاه‌سازی را مدنظر قرار می‌دهند. دیرون و ورسپور (۱۹۹۸) ترکیب را فرایندی مرتبط با دانش فرهنگی انسان‌ها می‌دانند. همچنین، آنها اشتقاق را مرتبط با استعاره و مجاز می‌دانند.

کخ (۲۰۰۱) نیز در پژوهش خود شبکه‌ای نظام‌مند برای فرایندهای واژه‌یابی ارائه می‌دهد. این شبکه بر اساس روابط هم‌سانی^{۲۷}، پیوستگی و تشابه استعاری تنظیم شده است.

دیگر نظریه نام‌نگری نسبت به نظام واژه‌سازی که در این مقاله نیز کانون بررسی قرار گرفته توسط اشتکاور ارائه شده است. اشتکاور (۲۰۰۱: ۱۵) می‌گوید با نگاه به نظریه‌های واژه‌سازی (صرف اشتقاقی^{۲۸}) که از سال ۱۹۶۰ تاکنون غالب بوده‌اند، به نکته شگفت‌انگیزی می‌رسیم و آن این است که به ندرت نظریه‌ای وجود دارد که خواسته‌های نام‌گذاری جوامع زبانی را به عنوان مبنای حرکت خود قرار دهد. وی در جای دیگری (۲۰۰۵a: ۵۹) می‌گوید با عقیده ون لینت^{۲۹} (۱۹۸۲: ۱۳۶) که معتقد است "درک نمی‌تواند از تولید جدا باشد" موافق است، بدان معنا که درک مستلزم نظامی تولیدی است که تنها به تولید زنجیره‌های قابل درک بپردازد. از این روی، واحدهای نام‌گذار^{۳۰} جدید، طبق مدل نام‌نگری شکل می‌گیرند و معنای آنها از

23. contrast

24. similarity

25. contiguity

26. partiality

27. identity

28. derivational morphology

29. T. van Lint

30. naming unit

طریق فرایندهای ذهنی مربوط به درک واژه، دریافت می‌شود. نظریه نام‌نگری اشتکاور مانند صرف ساخت‌محور^{۳۱} و صرف شناختی^{۳۲}، نظریه‌ای شناختی در مورد واژه‌سازی است. این نظریه به طور خاص، الهام‌گرفته از ایده ساختار نام‌نگری دوکولیل^{۳۳} (۱۹۶۲، ۱۹۶۶، ۱۹۶۸) و همچنین مدل چندسطحی نشانه‌زبانی هورکی^{۳۴} (۱۹۸۳) و هورکی و دیگران (۱۹۸۹) است. اشتکاور (۲۰۰۵b: ۵۹) این نظریه را واکنشی به نارسایی‌هایی رویکرد زایشی می‌داند. او مواردی همچون صورت‌گرایی محض، توجه نکردن به واقعیت‌های فرازبانی و جامعه‌زبانی، نتایج متفاوت تحلیل‌های نحوی و صرفی و تلاش ناموفق در تمایز قطعی میان فرایند ترکیب و وندافزایی و همچنین پارادوکس قلاب‌بندی را از جمله این نارسایی‌ها می‌داند. اشتکاور (۲۰۰۵a: ۶۵) نظریه نام‌نگری را تلاشی به سوی توصیف همه فرایندهای واژه‌سازی با استفاده از یک سازوکار می‌داند. در این نظریه بر خلاف نظریه‌های دیگر مانند صرف ساخت‌محور یا صرف شناختی، همه فرایندهای واژه‌سازی مانند ترکیب، اشتقاق، تبدیل و غیره یکی انگاشته می‌شوند و البته دیگر به شیوه سنتی نامی از آنها برده نمی‌شود. به عقیده اشتکاور (۱۹۹۷، ۱۹۹۲، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵b) این نظریه بر جنبه‌های سه‌سویه واژه‌سازی میان واقعیت فرازبانی (شیئی که قرار است نام‌گذاری شود)، جامعه‌زبانی (مبدع^{۳۵}) و واژه‌سازی تأکید می‌کند تا از این طریق بر نقش فعال و ظرفیت شناختی مبدع در خلق واژه صحه بگذارد و البته همین تأکید اشتکاور بر نقش فعال جامعه‌زبانی وجه تمایز بارز این نظریه با سایر نظریه‌های واژه‌سازی است. گرزگا (۲۰۰۹: ۳۴۸) معتقد است در نظریه نام‌نگری، جنبه‌های شناختی و مفهومی نسبت به جنبه‌های صوری نقش مهم‌تری دارند. همین امر در صرف ساخت‌محور و صرف شناختی نیز مشاهده می‌شود. در این دو نظریه نیز مانند نظریه اشتکاور، پیوند صورت و معنا با توجه به فرایندهای شناختی و الگوهای انتزاعی مدنظر است. در صرف ساخت‌محور، واژه‌ها بر اساس یک الگوی انتزاعی که همان طرح‌واره‌ها هستند، شکل می‌گیرند. در نظریه اشتکاور همین مبحث ذیل سطح مفهومی ارائه می‌شود و در صرف شناختی نیز همانند^{۳۶} (۲۰۱۱) با

31. construction morphology

32. cognitive morphology

33. M. Dokulil

34. J. Horecky

35. coiner

36. Z. Hamavand

اصطلاحاتی چون مقوله‌بندی^{۳۷}، حوزه‌بندی^{۳۸} و مفهوم‌سازی^{۳۹} این فرایندها را بیان می‌کند. یکی از مباحثی که در نظریه اشتکاور مطرح می‌شود طرح مبحث نخستی‌های معنایی در سطح مفهومی است. این وجه از نظریه قابل مقایسه با نظریه بازنمود معنایی-واژگانی^{۴۰} لیبر (۲۰۰۴) است؛ اگرچه برخی مؤلفه‌های مدنظر هر دو نظریه یکسان است اما یک وجه تمایز عمده میان دو نظریه وجود دارد. در نظریه لیبر (۲۰۰۴) میان مقوله‌های نحوی و مؤلفه‌های معنایی تناظر وجود دارد. مثلاً در نظریه لیبر، برای مقوله نحوی اسم از مقوله معنایی متناظر چیز/ماده/جوهر^{۴۱} استفاده می‌شود، یا برای مقوله نحوی فعل از مقوله معنایی وضعیت^{۴۲} استفاده می‌شود؛ درحالی‌که در نظریه اشتکاور، همان‌گونه که در بخش‌های بعدی توضیح داده می‌شود، چنین تطابقی وجود ندارد.

در نظریه نام‌نگری اشتکاور، بر خلاف صرف توزیعی^{۴۳} هله و مارانتز^{۴۴} (۱۹۹۳) رابطه‌ای مستقیم میان نحو و واژه‌سازی وجود ندارد. هله و مارانتز (۱۹۹۳) می‌گویند صرف و نحو در تعامل و ارتباط مستقیم با یکدیگر هستند به طوری که مشخصه‌های نحوی مستقیماً در صرف محقق می‌شوند. در واقع، هله و مارانتز واژه‌سازی را فرایندی نحوی می‌دانند؛ درحالی‌که در نظریه نام‌نگری اشتکاور اصل جدایی بخش نحو و واژه‌سازی نشان می‌دهد که واحدهای نام‌گذار جدید، به کمک فرایندهای نحوی تولید نمی‌شوند. با این وجود، رویکرد اشتکاور مانند صرف توزیعی و برخلاف صرف ساخت‌محور رویکردی تکواژبنیاد است. اشتکاور نیز مانند هله و مارانتز (۱۹۹۳) و برخلاف بوی (۲۰۰۷) و آرونوف تکواژ را به مثابه کوچکترین نشانه دوسطحی دارای سطح صورت و سطح معنای ویژه خود مدنظر قرار می‌دهد.

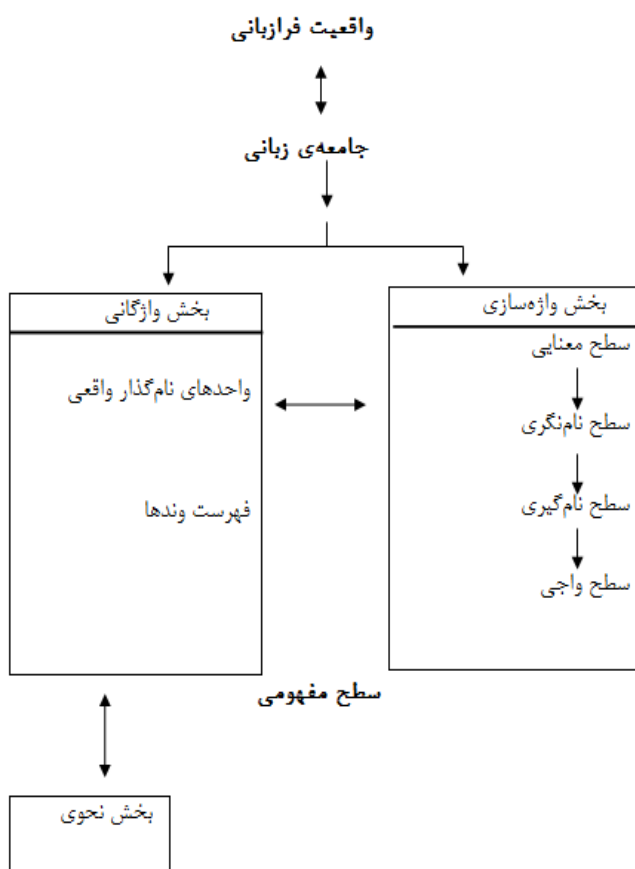
با توجه به مباحث ذکرشده و با عنایت به این موضوع که نظریه نام‌نگری اشتکاور با اتخاذ رویکرد شناختی، واژه‌سازی را با توجه به واقعیت‌های فرازبانی و نیازهای جامعه زبانی بررسی

-
37. categorization
 38. configuration
 39. conceptualization
 40. lexical semantic representation
 41. thing/substance/essence
 42. situation
 43. distributed morphology
 44. A. Marantz

می‌کند، در این جستار تلاش می‌شود تا با تکیه به مبانی این نظریه به توصیف نظام واژه‌سازی پرداخته شود. در این راستا به منظور روشن‌تر شدن موضوع، نمونه‌هایی از واحدهای واژگانی زبان فارسی نیز ارائه می‌شود.

۲- نظام واژه‌سازی به عنوان بخشی مستقل

بخش واژه‌سازی در انگاره نظریه نام‌نگری به صورت طرح‌واره‌ای در شکل شماره (۱) ارائه شده است.



شکل شماره (۱). طرح‌واره بخش واژه‌سازی و ارتباط آن با سایر بخش‌ها (اشتکاور، ۲۰۰۵b: ۸۹)

این طرح‌واره به هم‌پیوستگی‌های مهم میان بخش‌های مجزا و زیربخش‌ها را نشان می‌دهد. در این طرح‌واره، از یک سو، رابطه مستقیم میان بخش واژه‌سازی و بخش واژگانی، و از سوی

دیگر، رابطه میان واقعیت فرازبانی و نیازهای نام‌گذاری جامعه زبانی مشاهده می‌شود. هر فرایند نام‌گذار، پاسخی به نیازهای خاص یک جامعه زبانی در راستای اعطای یک نام به یک شیء فرازبانی است. واضح است این دو سطح به صورت دوسویه به هم پیوسته شده‌اند. در مورد عبارت جامعه زبانی باید گفت که منظور از جامعه زبانی مفهومی مطلق نیست؛ زیرا به ندرت فرایند واژه‌سازی به نیازهای نام‌گذاری کل جامعه زبانی پاسخ می‌دهد. در واقع، مراد از جامعه زبانی، تعداد محدود کاربرانی است که به صورت مستقیم با شیء یا پدیده فرازبانی در ارتباطند. هنگامی که واحد نام‌گذار جدید ساخته شود امکان گستردگی و همین‌طور عدم گستردگی آن وجود دارد. واحد نام‌گذار، اصطلاحی است که در این نظریه جایگزین اصطلاحاتی مانند واژه، قاموس واژه^{۴۰} و واحد واژگانی شده است؛ زیرا به عقیده اشتکاور (۲۰۰۵b: ۱۸) این واژه‌ها در آثار زبان‌شناسی، معانی متعدد و بی‌ثباتی گرفته‌اند.

بخش واژه‌سازی، بخشی مستقل در توصیف زبان‌شناختی است. در واقع، هیچ زبان بشری، وجود ندارد که برای همیشه ایستا و پایا باشد، بلکه هر زبانی باید توانایی این را داشته باشد که با واقعیت‌های فرازبانی که مدام در حال تغییر هستند، برخورد کند و نیازهای زبانی جامعه را برآورده کند. بنابراین هر زبانی باید پدیده‌ها و اشیای جدید را نام‌گذاری کند. از این روی، هر زبانی نیاز به بخش واژه‌سازی مستقل و زایا دارد که در نظریه نام‌نگری به عنوان یک جهانی مدنظر قرار می‌گیرد.

در نظریه نام‌نگری اشتکاور، بخش واژه‌سازی با بخش واژگانی در ارتباط است و از بخش نحوی جدا است و رابطه‌ای مستقیم میان نحو و واژه‌سازی وجود ندارد. این دو بخش مستقل از طریق بخش واژگانی با هم در ارتباطند. در نظریه اشتکاور، تعامل بخش واژه‌سازی و بخش واژگانی مواد لازم را برای ساختن جمله در نحو فراهم می‌سازد و نه برعکس. فرایند واژه‌سازی، فرایند اظهار نیست بلکه فرایند نامیدن است. بنابراین، پایه اصلی واژه‌سازی، واحد نام‌گذار است.

۳- زایایی و قاعده‌مندی قوانین واژه‌سازی

اشتکاور (۱۹۹۸) معتقد است همه واحدهای نام‌گذار که در حیطه نظریه نام‌نگری هستند و به عبارتی در طرح‌واره بخش واژه‌سازی قرار دارند توسط قواعد واژه‌سازی زایا و قاعده‌مند

ساخته می‌شوند (انواع واژه‌سازی^{۴۶}). بنابراین، برون‌داد یک قاعده واژه‌سازی قابل پیش‌بینی است. افزون بر آن، هر واحد نام‌گذار جدید که توسط قواعد واژه‌سازی تولید می‌شود به بخش واژگانی فرستاده می‌شود. به عقیده اشتکاور (۲۰۰۱: ۲۰) این نظریه امکان ساده‌سازی و قاعده‌مند کردن بخش واژه‌سازی را فراهم می‌سازد؛ زیرا هر گونه بی‌قاعدگی در بخش واژگانی و از طریق شکل‌گیری معنایی^{۴۷} و تعدیل‌های صوری^{۴۸} صورت می‌گیرد. بی‌قاعدگی‌ها تحت تأثیر عملیات شکل‌گیری معنایی‌اند، یعنی تغییر معنایی، گسترده‌گی معنایی، تخصیص معنایی، استعاره، مجاز و غیره. دوکولیل (۱۹۶۲: ۲۲۳) نیز با زبانی قواعد واژه‌سازی موافق است و معتقد است قواعد واژه‌سازی نسبت به قواعد صرفی و نحوی زبانی کمتری ندارند (به نقل از اشتکاور، ۲۰۰۱: ۲۱).

۴- نظریه واژگان‌بنیاد

اشتکاور (۲۰۰۱) نظریه خود را واژگان‌بنیاد می‌داند و معتقد است همه واحدهای نام‌گذار جدید بر اساس مواد موجود در نظام زبان و مشخصاً واژگان یا بخش واژگانی ساخته می‌شوند و هیچ استفاده‌ای از ساختارهای نحوی به عنوان منابع ممکن واژه‌سازی نمی‌شود. افزون بر آن، باید گفت هیچ واحد نام‌گذاری از واحدهای کوچکتر از تکواژ ساخته نمی‌شود و تکواژ با همان تعریف سنتی‌اش به عنوان کوچکترین نشانه دوسطحی دارای سطح صورت و سطح معنای ویژه خود مدنظر قرار می‌گیرد. بخش واژگان، تنها یک فهرست نیست. با توجه به نظریه صیغگان‌بنیاد اشتکاور، وی ترجیح می‌دهد از فهرست استفاده نکند و به جای آن از بخش^{۴۹} استفاده کند. این بخش به چندین زیربخش (صیغگان) تقسیم می‌شود و نشانگر روابط چندلایه معنایی، واژگانی و واژی-نحوی است. همچنین واحد نام‌گذار پیچیده‌ای که توسط قواعد واژه‌سازی زایا و قاعده‌مند ابداع می‌شود، ساختار معنایی، مفهومی و مشخصه‌های واجی را نیز به عنوان قسمتی از متعلقات خود به همراه دارد. بی‌قاعدگی‌ها نیز طبیعتاً درون ساختار صیغگانی واژگانی و در دل خود واحد نام‌گذار که ماهیتی تغییرپذیر دارد، منعکس می‌شود.

46. word formation types

47. semantic formation

48. formal modification

49. component

بنابراین در بخش واژگانی همه واحدهای تجزیه‌ناپذیر^{۵۰}، همه واحدهای نام‌گذار که به طور زایا و قاعده‌مند ساخته شده‌اند، همه واحدهای ساخته‌شده غیرقاعده‌مند و همین‌طور وام‌واژه‌ها به علاوه فهرست مجزایی که شامل همه وندهای زایا و واژه‌های گروهی هستند قرار دارند. از این روی، در بخش واژگان هم واحدهای نام‌گذار قاعده‌مند که محصول قواعد واژه‌سازی هستند وجود دارد و هم بی‌قاعده‌ها؛ اگرچه بخش اعظم واژگان را واحدهای نام‌گذاری تشکیل می‌دهند که به صورت زایا و قاعده‌مند ساخته شده‌اند. اشتکاور (۱۹۹۴) معتقد است قواعد واژه‌سازی که نیازهای نام‌گذاری جدید را برطرف می‌کنند هرگز واژه بی‌قاعده تولید نمی‌کنند.

۵- چارچوب مدل نام‌نگری درباره نظام واژه‌سازی

شکل شماره (۱) نشان می‌دهد که مدل واژه‌سازی در نظریه نام‌نگری اشتکاور دارای هفت سطح است: ۱- جامعه زبانی ۲- واقعیت فرازبانی ۳- سطح مفهومی ۴- سطح معنایی ۵- سطح نام‌نگری ۶- سطح نام‌گیری^{۵۱} ۷- سطح واجی. دو سطح اول در بخش‌های پیش توضیح داده شد بنابراین به توضیح پنج بخش باقیمانده می‌پردازیم.

در نظریه نام‌نگری، تولید واژه پیچیده از ساختار مفهومی آغاز می‌شود، سپس وارد ساختار معنایی می‌شود و آن‌گاه به لحاظ تکواژی از طریق پیوند نخستی‌های معنایی موجود در ساختار نام‌نگری، با تکواژهای معنایی مدنظر پیوند می‌یابد.

۵-۱- سطح مفهومی

هر گونه عمل نام‌گذاری پدیده‌ها مبتنی بر بازتاب و پردازش آن در خودآگاه انسان است. سطح مفهومی سطحی است که در آن شیء یا طبقه‌ای از اشیا که قرار است نام‌گذاری شود، تحلیل می‌شود؛ زیرا نام تنها به یک شیء اطلاق نمی‌شود بلکه به طبقه‌ای از اشیا منتسب می‌شود. در واقع در سطح مفهومی، بر اساس فرایندهای تعمیم و انتزاع‌سازی، مشخصه‌های پیش‌نمونه‌ای طبقه‌ای از اشیا به واسطه محمول‌های منطقی به دست می‌آید. در سطح مفهومی، مجموعه‌ای از محمول‌های منطقی، طیف منطقی را شکل می‌دهند. در نظریه نام‌نگری،

50. monemes

51. onomatological level

طرح‌واره‌های مقوله‌های واژگانی عبارتند از: چیز^{۵۲}، کنش^{۵۳}، شرایط^{۵۴}، کیفیت^{۵۵}. این طرح‌واره‌ها، نشانگر عمده‌ترین مقولات واژگانی هستند و به صورت سلسله‌مراتبی بر همه انواع مقولات گسترده‌اند. مثلاً کنش می‌تواند هم توسط فعل بیان شود و هم اسم یا کیفیت می‌تواند هم توسط اسم بیان شود و هم صفت. اگرچه، این مقولات مفهومی در ارتباط با مقولات معنایی-منطقی (نقش‌های تتا، موضوع‌ها و ...) مانند عامل، ابزار، کنش‌پذیر، مکان، مسیر و علت هستند اما ارتباط این مقولات مفهومی با طبقات واژگانی برخلاف دستور شناختی غیرمستقیم است و به طیف منطقی بستگی دارد. به عبارت دیگر، این ارتباط بسته به ساختار نام‌نگری ویژه و اصل اعطای صورت به معنا^{۵۶} است، بدان معنا که یک تکواژ خاص انتخاب می‌شود تا با معانمای^{۵۷} مفهومی ساختار نام‌نگری پیوند بخورد. شایان ذکر است که در نظریه نام‌نگری مانند صرف توزیعی وندها با تکواژ واژگانی یکسان هستند. بنابراین، در نظریه نام‌نگری، وندها نیز می‌توانند نشانگر مقولات مفهومی باشند.

۵-۲- سطح معنایی

طیف منطقی بخشی از نشانه زبانی نیست و مستقل از زبان عمل می‌کند. سطح معنایی به عنوان منظر معنایی نشانه زبانی، طیف منطقی تعریف شده را با سطح معنایی نشانه زبانی جدید منطبق می‌کند.

۵-۳- سطح نام‌نگری

پدیده‌ای که باید نام‌گذاری شود به گروه‌های مفهومی معینی طبقه‌بندی می‌شود و به عنوان پایه^{۵۸} نام‌نگری عمل می‌کند. سپس درون محدودیت‌های این گروه، این پدیده با یک علامت^{۵۹} نام‌نگری معین می‌شود. در این سطح یکی از معانماها به عنوان پایه نام‌نگری عمل می‌کند که

52. Substance

53. action

54. circumstance

55. quality

56. Form-to-Meaning-Assignment Principle

57. seme

58. base

59. mark

به طبقه‌ای دلالت می‌کند که اشیا متعلق به آن است. آن‌گاه یکی از این معانماها به عنوان علامت انتخاب می‌شود تا پایه را مشخص سازد. پایه عنصری است که دلالت بر طبقه، جنس و گونه‌ای دارد که شیء یا پدیده متعلق به آن است. علامت خود شامل دو سازه معین‌کننده^{۶۰} و معین‌شده^{۶۱} است. رابطه معنایی میان دو سازه علامت، ساختار نام‌نگری^{۶۲} را به وجود می‌آورد. به طور کلی ساختار نام‌نگری (معنایی-منطقی) شامل سه سازه اصلی است؛ پایه نام‌نگری، سازه معین‌کننده و سازه معین‌شده. پایه نام‌نگری با هسته واژه پیچیده مطابقت دارد و سازه معین‌شده علامت نام‌نگری غالباً همان مفهوم کنش (کنش/فرایند/حالت) را دارد. ساختار نام‌نگری مبنایی معنایی-مفهومی برای عمل نام‌گذاری است.

۴-۵- سطح نام‌گیری

در این سطح، طبق اصل اعطای صورت به معنا، ساختار نام‌نگری به صورت زبانی بیان می‌شود. بدان معنا که به سازه‌های منفرد ساختار نام‌نگری (معانماها) تکواژ اعطا می‌شود. این عملیات بر اساس پیوند منظر معنایی یک تکواژ بالقوه با معانمای مربوطه در ساختار نام‌نگری است. از این سطح در صرف ساخت‌محور و صرف شناختی با عنوان پیوند صورت و معنا^{۶۳} یاد می‌شود.

۵-۵- سطح واجی

در این سطح، واحد نام‌گذار مراحل مرتبط واج‌شناختی را می‌پیماید و الگوی تکیه ویژه خود را می‌گیرد. شایان ذکر است که سطح واجی به عنوان سطح پایانی فرایند واژه‌سازی در مدل نام‌نگری مدنظر قرار می‌گیرد اما این نظریه وارد جزئیات این سطح نمی‌شود زیرا فرایندهای مربوط به این سطح مرتبط با قواعد واجی ویژه زبان است. از این روی، این سطح به طور کل به عنوان یکی از سطح‌های هفت‌گانه مدنظر قرار می‌گیرد اما عملکرد آن زبان‌ویژه است و از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

60. determining

61. determined

62. onomasiological structure

63. pairing of form and meaning

مدل نام‌نگری واژه‌سازی (اشتکاور، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۱) مبنای واحدی را برای توصیف فرایندهای واژه‌سازی ارائه می‌دهد. این مدل شناخت‌محور که نیازهای جامعه زبانی را به عنوان نقطه آغاز خود قرار می‌دهد به پنج نوع نام‌نگری^{۶۴} قائل است. این انواع بر این اساس که کدام سازه‌های ساختار نام‌نگری به صورت زبان‌شناختی در سطح نام‌گیری ابراز شده‌اند، طبقه‌بندی شده‌اند. هر کدام از این انواع واژه‌سازی در ساخت واژه‌های پیچیده جدید به کار می‌روند و در حیطه یک مقوله و یا مقوله مفهومی مشابه قرار می‌گیرند و بنابراین نشانگر خوشه یا انواع واژه‌سازی^{۶۵} هستند. هر خوشه از انواع واژه‌سازی با توجه به مقوله مفهومی ویژه‌اش ۱۰۰٪ زیاست. بنابراین زیایی هر کدام از انواع باید به صورت درونی و در حیطه خوشه‌ها محاسبه شود. این انواع یکدیگر را منع نمی‌کنند، بلکه با هم رقابت می‌کنند و به صورت دوجانبه مکمل همدیگرند و در محدوده فعالیت خود به رفع نیازهای جامعه زبانی می‌پردازند. انتخاب هر کدام از انواع واژه‌سازی تحت تأثیر عوامل زبان‌شناختی (زیایی، محدودیت‌ها، ...) و عوامل جامعه‌شناختی (تحصیل، حرفه، طبقه اجتماعی، تأثیر تجربه‌های زبان‌شناختی پیشین) است. برخلاف نظریه‌های دیگر که واژه‌سازی را فرایندی با زیایی کمتر و قاعده‌مندی کمتر می‌دانند، اشتکاور (۲۰۰۱: ۲۱) معتقد است که الف) زیایی خوشه انواع واژه‌سازی ۱۰۰٪ است و ب) انواع واژه‌سازی به کار گرفته شده در بخش واژه‌سازی زایا و قاعده‌مندند.

۶- یک مدل نام‌نگری از واژه‌سازی زبان فارسی

در این بخش به توضیح نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی بر مبنای نظریه نام‌نگری می‌پردازیم. در نوع اول (نام‌نگری نوع ۱) هر سه سازه ساختار نام‌نگری یعنی پایه، سازه معین‌کننده و سازه معین‌شده علامت نام‌نگری وجود دارد و هر سه سازه در سطح نام‌گیری به صورت زبان‌شناختی بیان می‌شود. از آنجا که هر سه سازه در نوع اول برچسب‌گذاری می‌شود این مرحله، ساختار پیچیده کامل^{۶۶} نامیده می‌شود و واحد نام‌گذاری شده در این مرحله را واحد CCS می‌نامند.

فرض کنید ما می‌خواهیم واحدی را نام‌گذاری کنیم که دلالت بر شخصی دارد که کارش راندن یک وسیله نقلیه به منظور حمل کالا است.

64. onomasiological types

65. cluster of word-formation types

66. Complete Complex Structure (CCS)

سطح مفهومی:

آن یک ماده ۱ است. / ماده ۱ انسان است. / انسان کنش انجام می‌دهد. / کنش حرفه انسان است. / کنش مربوط به ماده ۲ است. / ماده ۲ نوعی وسیله نقلیه است. / وسیله نقلیه برای حمل کالاهای مختلف است. / ...

سطح معنایی:

[+شیء] [+جاندار] [+انسان] [+بالغ] [+شغل]
[+شیء] [-جاندار] [+وسیله نقلیه] [+حمل و نقل]

سطح نام‌نگری:

طبق تحلیل مفهومی از شیء یا پدیده‌ای که قرار است نام‌گذاری شود، مبدع یا واژه‌ساز به رابطه کنشی میان دو ماده به عنوان نکته مهم در نام‌گذاری اش اهمیت می‌دهد. بنابراین، در فرایند نام‌گذاری، ماده ۱ و ماده ۲ دو قطب ساختار نام‌نگری را تشکیل می‌دهند (پایه نام‌نگری و سازه سمت راست علامت نام‌نگری).

ماده-ماده

همچنین پیونددهنده نام‌نگری به صورت زیر بیان می‌شود:

کنش - عامل - شیء

ران نده کامیون

عامل نشانگر ماده ۱ (پایه نام‌نگری)، کنش نشانگر کنش (سازه معین‌شده علامت نام‌نگری)، و شیء نشانگر ماده ۲ (سازه معین‌کننده علامت نام‌نگری) است.

سطح نام‌گیری:

طبق اصل اعطای صورت به معنا، بازنمایی زبانی با توجه به مواد موجود در بخش واژگانی به ساختار نام‌نگری اعطا می‌شود. مثلاً برای این مورد چندین امکان در بخش واژگانی هست: عامل می‌تواند با تکواژهایی مانند گر، نده، -ار و ... بیان شود. کنش هم می‌تواند با پایه‌های واژه‌سازی مانند هدایت کردن، عمل کردن و ... و شیء نیز با کامیون، بارکش و ...

بیان شود. انتخاب هر کدام از گزینه‌های موجود نمایانگر جنبه‌های خلاق موجود در فرایندهای زبانی و واژه‌سازی است و تا حدی تحت‌سیطره محدودیت‌های قواعد واژه‌سازی و عوامل جامعه‌شناختی است. گزینه انتخاب‌شده در مورد مثال مذکور به شرح زیر است.

کنش	عامل	شیء
ران	نده	کامیون

سطح واجی:

در اینجا واحد نام‌گذار، مراحل مرتبط واج‌شناختی را طبق الگوهای واجی زبان فارسی طی می‌کند و الگوی تکیه ویژه خود را می‌گیرد.

نام‌نگری نوع ۲، مرحله‌ای دوقطبی است و سازه معین‌کننده ساختار نام‌نگری بیان نمی‌شود. این نوع با عنوان ساختار پیچیده ناقص ${}^{67}R$ (ساختاری که در آن سازه سمت راست از علامت نام‌نگری یعنی سازه معین‌شده بیان می‌شود) نامیده می‌شود. واحد نام‌گذاری شده در این بخش را واحد نام‌گذاری **ICSR** می‌نامند. این نوع قابل گسترش به نوع ۱ است. واحدهایی مانند ”راننده“، ”دونده“، ”سازنده“، ”رفتگر“، ”خریدار“ و ”کردگار“ در این مرحله ساخته می‌شوند.

مشخصه دو نوع اول نام‌نگری این است که معانمای کنشی (سازه معین‌شده علامت نام‌نگری) به لحاظ تکواژی بیان شده است که این امر موجب آسان شدن درک واحد نام‌گذاری می‌شود.

نوع سوم (نام‌نگری نوع ۳) مانند نوع اول سه‌گانه است اما سازه معین‌شده که همان عنصر کنشی است در سطح نام‌گیری بیان نمی‌شود. در این نوع پایه نام‌نگری و سازه معین‌کننده علامت نام‌نگری یا همان محرک 68 به عقیده دوکولیل بیان می‌شود. نوع سوم را ساختار پیچیده ناقص ${}^{69}L$ (ساختاری که در آن سازه سمت چپ یعنی سازه معین‌کننده بیان می‌شود) و واحدهای نام‌گذاری شده در این مرحله را واحدهای **ICSL** می‌نامند.

اکنون می‌خواهیم واژه‌ای بسازیم که دلالت بر فردی دارد که نم‌می‌سازد یعنی نم‌دی.

67. Incomplete Complex Structure R (ICSR)

68. motive

69. Incomplete Complex Structure L (ICSL)

سطح مفهومی:

آن یک ماده ۱ است. / ماده ۱ انسان است. / انسان کنش انجام می‌دهد. / کنش ماده ۲ تولید می‌کند. /
ماده ۲ نوعی پارچه است. / ...

سطح معنایی:

[+شیء] [+جاندار] [+انسان] [+بالغ] [+شغل]

[+شیء] [-جاندار] [+پارچه]

سطح نام‌گیری:

در فرایند نام‌گذاری، واژه‌ساز تصمیم می‌گیرد که دو قطب ساختار نام‌نگری را ماده ۱ و ماده ۲ در نظر بگیرد.

ماده - ماده

شیء - (کنش) - عامل

عامل نشانگر ماده ۱ (پایه نام‌نگری)، کنش که بیان نشده است نشانگر کنش (سازه معین‌شده علامت نام‌نگری)، و شیء نشانگر ماده ۲ (سازه معین‌کننده علامت نام‌نگری) است.

سطح نام‌گیری:

اصل اعطای صورت به معنا: شیء - (کنش) - عامل

نمد ی

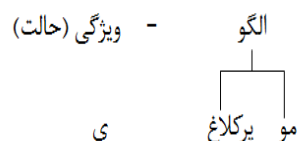
در نوع چهارم (نام‌نگری نوع ۴) که نوع ساختار ساده^{۷۰} نامیده می‌شود علامت نام‌نگری ساده و بدون ساختار است؛ یعنی علامت نام‌نگری قابل تقسیم به سازه معین‌کننده و معین‌شده نیست. واحدهای نام‌گذاری شده در این نوع را واحدهای SS می‌نامند. واحدهایی مانند "ناراحت"، "بازپخش" و "بازبینی" در این مرحله ساخته می‌شوند. اکنون واحد "موپرکلاغی" را در نظر بگیرید.

او دارای موهای سیاه است. / این ویژگی شبیه به ویژگی پره‌های کلاغ است.

معانمای مدنظر شامل [ویژگی]، [سیاه] و [الگو] است.

ویژگی - چیز

اگر نوع چهارم برای نام‌گذاری انتخاب شود، ساختار نام‌نگری پس از اعمال اصل اعطای صورت به معنا به این شکل است.



آخرین نوع نام‌نگری (نام‌نگری نوع ۵) فرایندی است که سابقاً از آن با عنوان اشتقاق صفر یا تبدیل یاد می‌کردند. گرزگا (۲۰۰۲: ۵۸) می‌گوید این نوع آن‌قدر برای اشتکاور اهمیت دارد که حتی کتابی به آن اختصاص داده است (اشتکاور، ۱۹۹۶). این نوع بر مبنای بازمقوله‌بندی نام‌نگری^{۷۱} استوار است و با چهار نوع یادشده پیشین متفاوت است و فاقد ساختار نام‌نگری است. اصول اساسی این نوع عبارتند از:

(۱) بازمقوله‌بندی مفهومی

(۲) سطح نام‌نگری تجزیه‌ناپذیر

(۳) تغییر طبقه واژگانی

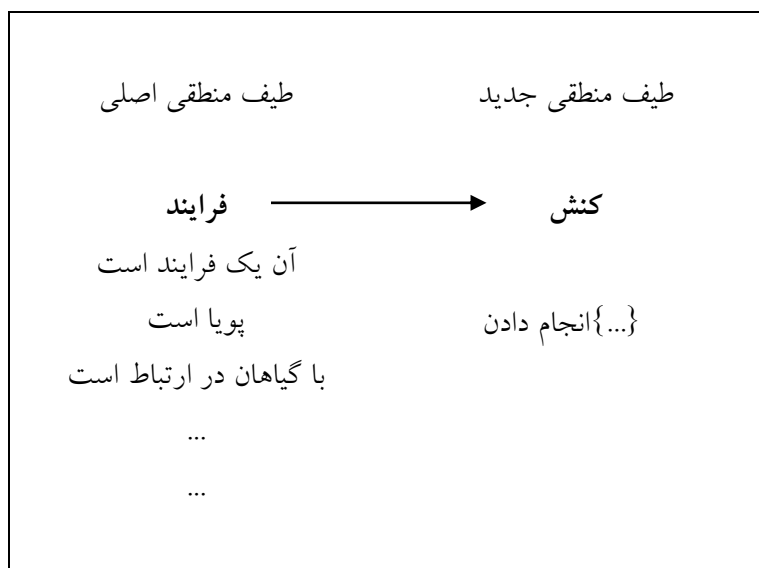
(۴) رابطه معنایی تنگاتنگ میان جفت اعضای تبدیل

(۵) همسانی خطی/آوایی صورت‌های اصلی

(۶) تغییر روابط جانشینی و همنشینی در سطح نظام (لانگ)

اشتکاور (۱۹۹۲) در واقع مفهوم تکواژ صفر در صرف اشتقاقی و نظام تصریفی زبان انگلیسی و همین‌طور فرایند تبدیل یا به عبارتی وندافزایی صفر را به چالش می‌کشد. نظریه نام‌نگری اشتکاور (۱۹۹۶، ۱۹۹۷) بر این اساس استوار است که هر واحد نام‌گذاری، از تحلیل ذهنی شیء فرازبانی که قرار است نام‌گذاری شود، حاصل می‌شود. به هنگام این تحلیل، شیء بر اساس یکی از مقولات مفهومی چهارگانه (ماده، کنش، ویژگی و شرایط) تجزیه می‌شود. جنبه‌های فردی واقعیت فرازبانی از هم جدا نیستند؛ بلکه این جنبه‌ها از زوایای دید گوناگون

و از طریق روابط مختلف، درک شده و به صورت زبان‌شناختی بیان می‌شوند. این زاویه‌های بازتاب متفاوت از شیء فرازبانی به لحاظ شناختی موجب ارزیابی دوباره طیف منطقی موجود می‌شود. بنابراین بارزترین ویژگی تبدیل این است که همیشه به لحاظ زبانی، بازمقوله‌بندی مفهومی از واقعیت فرازبانی ارائه می‌دهد (ن.ک شکل شماره ۱). از این روی، مثلاً ساز یک ماده را نشان می‌دهد اما پس از بازمقوله‌بندی به یک کنش خاص تبدیل می‌شود. و یا کاشت می‌تواند یک فرایند باشد که پس از بازمقوله‌بندی به کنش تبدیل شود.



شکل شماره (۲). تبدیل به مثابه بازمقوله‌بندی مفهومی (اشتکاور، ۲۰۰۱: ۳۰)

اما مکانیسم تغییر چیست؟ اشتکاور (۲۰۰۱: ۳۰) این مکانیسم را مبتنی بر بازمقوله‌بندی مفهومی می‌داند. محمول‌های منطقی مجزا در سطوح مختلفی از تعمیم و انتزاع قرار دارند؛ از این روی یک سلسله‌مراتب تشکیل می‌دهند. هنگامی که یک محمول منطقی جدید و مسلط به سلسله‌مراتب افزوده شود و یا محمولی از آن کم شود، سلسله‌مراتب تغییر می‌کند و محمول جدیدی که مقوله مفهومی شیء فرازبانی را معین می‌کند بر فرایندهای زبان‌شناختی تقدم دارد. در واقع، بازمقوله‌بندی مفهومی شاهدهی بر این مدعاست که تبدیل نمی‌تواند فرایند و ندادافزایی صفر باشد. اشتکاور (همان) بازمقوله‌بندی مفهومی را برای تبدیل، اصلی لازم می‌داند درحالی‌که آن را برای پسوندافزایی، فرایندی ممکن می‌داند.

۷- نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا نظام واژه‌سازی در چارچوب نظریه نام‌نگری اشتکاور معرفی شود و نمونه‌هایی از واحدهای واژگانی زبان فارسی نیز به منظور تبیین و ارزیابی مبانی این نظریه ارائه شد. در این مقاله نشان داده شد که سازوکارهای مفروض در نظریه نام‌نگری اعم از هفت سطح موجود در طرح‌واره مدل نام‌نگری و همچنین خوشه انواع واژه‌سازی قادر به پیش‌بینی واحدهای نام‌گذاری جدید است، واحدهایی که مورد نیاز جامعه زبانی و به طور خاص جامعه زبانی فارسی‌زبانان است. تأکید نظریه نام‌نگری بر جامعه زبانی، جنبه خلاق افراد در واژه‌سازی و در نظر گرفتن بخشی مستقل به نام بخش واژه‌سازی از جمله نقاط قوت این نظریه هستند که موجب هرچه کارآمدتر شدن نظریه در توصیف نظام واژه‌سازی زبان‌های بشری می‌شود. از آنجا که در این نظریه، فرایندهای وندافزایی، ترکیب، پسین‌سازی و ادغام مدنظر قرار نمی‌گیرد بنابراین مسائل مربوط به فرضیه ترتیب سطوح در این نظریه حل می‌شود. همچنین نگاهی که به تکواژ در این نظریه می‌شود نگاهی دوسویه است و این گونه نیست که تکواژ را گاهی واحد معنایی در نظر بگیرند و گاهی واحد صوری. در نظر گرفتن قواعد واژه‌سازی به عنوان قواعدی منظم، پیش‌بینی‌پذیر و زایا نیز از جمله نقاط قوت نظریه نام‌نگری است. به طور کل، باید اذعان داشت که نظریه نام‌نگری با اتخاذ رویکردی شناختی روابطی سه‌گانه میان واقعیت فرازبانی، جامعه زبانی و نظام واژه‌سازی در نظر می‌گیرد. از این روی، نکته شایان توجه در این نظریه، پرداختن به توانایی‌هایی شناختی جامعه زبانی در برخورد با واقعیت‌های فرازبانی و پدیده‌های زبانی است.

به جرأت می‌توان گفت مقاله حاضر در زمره نخستین تلاش‌ها در راستای معرفی نظریه نام‌نگری و اعمال قواعد واژه‌سازی مفروض آن در زبان فارسی است. از این روی، نگارندگان پیشنهاد می‌دهند تا در پژوهش‌های آتی به این نظریه بیشتر پرداخته شود و کاربست این نظریه با زبان فارسی و همین‌طور با گویش‌های ایرانی مورد توجه قرار گیرد. به عقیده نگارندگان، تلفیق این مدل با دیگر الگوهای شناخت‌محور چه بسا می‌تواند افق‌های نوینی فراروی تحلیل‌های صرفی و ساختواژی زبان فارسی و همچنین گویش‌های ایرانی فراهم سازد.

- Adams, V. (1973). *An Introduction to Modern English Word Formation*. London: Longman.
- Anderson, R. (1992). *A-Morphous Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Aronoff, M. (1976). *Word Formation in Generative Grammar*. Cambridge (Mass.): MIT.
- Bauer, L. (1983). *English Word-Formation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Blank, A. (1997). Outlines of a Cognitive Approach to Word Formation. *Proceedings of the the 16th International Congress of Linguistics*, 0291. Oxford: Pergamon.
- Booij, G. (2007). *The Grammar of Words: An Introduction to Linguistic Morphology*, 2nd ed. Oxford/ New York: Oxford University Press.
- Dirven, R. & M. Verspoor. (1998). *Cognitive Exploration of Language and Linguistics*. Amsterdam (Phil.): Benjamins.
- Dokulil, M. (1962). *Tvoreni slov v ceštine I. Teorie odvozovani slov*. Praha: CAV.
- (1966). "um wechselseitigen Verhältnis zwischen Wortbildung und Syntax. *Travauxlinguistiques de Prague*, 1, 215-224.
- (1968). Zur Frage der Konversion und verwandter Wortbildungsvorgange und beziehungen. *Travauxlinguistiques de Prague*, 3, 215-239.
- Grzega, J. (2002). "Some Thoughts on a Cognitive Onomasiological Approach to Word Formation with Special Reference to English". *Onomasiology Online*, 3, 1-29.
- (2009). "Compoundin from an Onomasiological Perspective". In. P. Štekauer & R. Lieber (Eds.), *The Oxford Handbook of Compounding*, (pp. 348-373). Oxford: Oxford University Press.
- Halle, M. (1973). Prolegomena to a Theory of Word Formation. *Linguistic Inquiry*, 4, 3-16.
- & A. Marantz. (1993). "Distributed Morphology and the Pieces of Inflection". In: K. Hale & S. J. Keyser (Eds.), *The View from Building 20*, (pp. 111-176). Cambridge: MIT Press.
- Hamavand, Z. (2011). *Morphology in English; Word Formation in Cognitive Grammar*. Continuum International Publishing Group: New York.
- Hansen, B. (1982). *Englische Lexikologie: Einführung in Wortbildung und Lexikalische Semantik*. Leipzig: Verlag Enzyklopädie.
- Horecky, J. (1983). *Vyvin a Teoria Jazyka*. Bratislava: SPN.
- Buzássyová, K & J. kolektív. (1989). *Dynamika Slovej Zasoby Sucasnej Slovinciny*. Bratislava: SAV.
- Jackendoff, R. (1975). Morphological and Semantic Regularities in the Lexicon. *Language*, 51, 639-671.
- Kastovsky, D. (1982). *Wortbildung und Semantik*. Düsseldorf: Francke/Bagel.

- Koch, P. (2001). Bedeutungswandel und Bezeichnungswandel: Von der kognitiven Semasiologie zurkognitiven Onomasiologie. *Zeitschrift für Literaturwissenschaft und Linguistik*, 121, 7-36.
- Lees, R. (1960). *The Grammar of English Nominalizations*. Bloomington (Indiana): Indiana University Press.
- Lieber, R. (1981). *On the Organization of the Lexicon*. Bloomington (Indiana): IULC.
- (2004). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marchand, H. (1960). *The Categories and Types of Present-Day English Word-Formation*. Wiesbaden :Harrassowitz.
- Van Lint, T. (1982). The Interpretation of Compound Nouns. In. S. Daalder & M. Gerritsen (Eds.), *Linguistics in the Netherlands*, (pp. 135–145). Amsterdam/Oxford: North-Holland.
- Štekauer, P. (1992). On Some Issues of Zero Morpheme in English. *Linguistica Pragensia*, 2, 73-87.
- (1994). "On Productivity in Word-Formation". *Linguistica Pragensia*, 4, 67-82.
- (1996). *A Theory of Conversion in English*. Frankfurt am Main: Peter Lang.
- (1997). *Getting Beyond the Rules of Language*. Acta Facultatis Philosophicae: Prešov.
- (1998). *An Onomasiological Theory of English Word-Formation*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- (2001). Fundamental Principles of an Onomasiological Theory of English Word-Formation. *Onomasiology Online*, 2, 1-42. [www.onomasiology.de].
- (2005a). *Meaning Predictability in Word Formation*. Amsterdam: John Benjamin Publishing.
- (2005b). Onomasiological Approach to Word- formation. In. P. Štekauer & R. Lieber (Eds.), *Handbook of Word-Formation*, (pp. 1-25). Dordrecht: Springer.
- , D. Chapman, S. Tomaščíkova & Š. Franko. (2005). Word-Formation as Creativity within Productivity Constraints: Sociolinguistic Evidence. *Onomasiology Online*, 6, 1-55. [www.onomasiology.de].